

روزنامه آزاده هفتگی

پنجشنبه هفتم شمس صفر المظفر ۱۳۲۳ هجری

تربیت

صاحب مستی از ذکار الملک میرد بر سپهری

تیر و هشتم آوریل ماه فرنگی ۱۳۰۵ میلادی

قیمت در دارالخلافه طهران نمره سیصد و پنجاه و ششم
در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چارتنه در تمام هندوستان هفت روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرانسه

در دارالخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت اعلان مطری کثیران اگر کمتر شود تخفیف قیمت دارد

بسمه تبارک و تعالی

پروردگار جان تاب داد و سال هشتم روزنامه تربیت را
طوری بسر رساندیم که خود نیند امیدوار بودیم و اگر از پیش
میگفتند باور نمیدادیم درین سرزمین که ما نیند گیمه بزی نشو
و نهامی نمایم اباب کار کمر فسادیم است و مانع و شکل چند اندک
بخواید و از عهد و نکل آن بآید و در چنین عالمی با قید سخت چون
میرفت درستی حاصل آید اباب تعجب فراوان است و جای
شکر و امتنان بهر صورت اداره تربیت در تمام سال گذشته
خرق عادت نمود و بر بجا هدایت افزود ثبات قدم بخرج داد
و حوادث کوناگون را وقتی نهاد و اقتضای وقت و تقاضای
زمان را بدین دولت و ملک و ملت خدمت کرد و در حتمنا کشید که
اگر مثل و مانند آن در ملک ما مستمع نباشد بیشتر و بهتر این
ممکن نیست

سر خود پستانی ندارم و بخمال هنرمانی نیستم با وجود این باید بگویم
و بدانند که در پهنه ماضیه از وقایع مهمه چیزهای در روی زمین افت
نشده شرح آن نپرداختیم و خاطر مطالعه کنندگان محترم را سخته
ناخستیم در انتشار حقایق علمی و دقایق ادبی اهتمام نمودیم
و در بار دانش بر روی طالبان آگاهی گشودیم از نشر مسائل
سیاسی و مطالب دولتی نخته فرو نگذاشتیم و تاریخ مسلمانان پانیا
که از مغاخر اسلام است تألیف کرده نگذاشتیم راهی از نگار

اخلاق پیش گرفته طریق استقامت سپردیم و در ایستادن عشق و
عفت را که ناخ شور شیرین و محنت فرما و مکین است به پایان
برسیم عفت ترقی و منزل اتم و مل را بدلائل عقلی و در این تاریخی
روشن و معلوم کردیم و از ذکر جمیل نیکوکاران برای صاحبان
خیره آورده امی مانندی آوردیم و سر آمد جمله خبرها سوانح شرق
اقصی بود که از طول و تفصیلهای در هم بر هم شکل و بهم میسند و هم
توضیح و آسان کردن کار یاران و خلوص خدمت بحق گذاران
حضور زاید را دور انداخته خلاصه و حقیقت را بدون اغراض و
طرفداری بنظر ما رساندیم و البته برای استخراج پنجاه سطر
مطلب اقل از هزار بیت خواندیم و با این همه جهد و مراقبت باز کمال
استنان را از هوای امان تربیت داریم که حق قدر دانی را
ادا نموده و مینمایند و بر رغبت و شوق با بکار و خدمت می افزایند
و اگر بعضی از عوامان در پی آزارند از آن است که در دستند
و عالی ندارند

با دوست باش گر همه آفاق دشمنند
کو مرهم است گر در گران نیش میزنند
حرف بسیار است و نگر و شکایت بی شمار در هر چند طبع لطیف طافت
سکوت نیاز کو تا هر سخن جایی و هر نکتہ مکانی دارد و عجاای باید با فنی
و تأیید کرد کار سال هشتم روزنامه تربیت را شروع نمود بدینج
شامی ذات علوی صفات علیحضرت قوی شوکت بهایون شاهانه

معارف پناه مظفرالدین شاه خلد الله ملک و سلطانه که صل
برکات است و مبدع اعیان و احسن اتفاق و لطف
مصادف جوانی از گویندگان دارالهدی که کرمانشاه درین
و مکان زبان تربیت گشته و این کار را چنان ساخته و پرداخته
که در خور هنر ارقم تحسین و شایان برگزیده آفرین
توضیح آنکه جناب بلاغت نصاب میرزا احمد تخلص بالهامی کرمانشاهی
از صاحبان ذوق سلیم و خیال بلند پسری دارد و بسن میفده
حال باطنی چون آب زلال و شمع می ماند و سحر حلال و آن نو
نمال ملکوتی خصال لاهوتی تخلص میکند و راستی که بی مناسبت
نیت چه از عالم لاهوت با و مد میرسد و ناسوت را بملکوت
و جبروت مربوط می نماید در عفو آن جوانی بمانت پیران میبند
خن پس آید و جمال حال را بخوبی استادان مجرب آراید
و من بنده بر آنم که استاد و رودکی هم در هفده سالگی بهتر ازین شعر
مکتفه و در گوهر الفاظ و معانی را باین درستی و صفای
درین پس نرفته باری این اوقات جوان خن سرا که بر غیب
تسویق صدیق شفیق با جناب معالی و مغاخر نصاب عمده اتقا
و قدوة الحاح حاجی میرزا حسین تاجر حریر فروش از تجار کرمانشاه
با اداره تربیت اظهار مخالفت می نماید موقع تجدید سال را است
و انچه قصیده غزلی در پستایش و سیمت یانین کل امالی
مالک محروپ ایران جلالت شاهنشاهی مظفرالدین شاه
ارواح فدا و بطنم آورده و در خاتمه این بی بضاعت ریز
شرمند کرده و احمق جای آن دارد که عاقلان کعبه حضور
باهر التوا قد پس یعنی باریا فغان درگاه اعلی و مطیفان آستان
سپهر نشان معنی از روی مردمی و نیک نفسی این چاره مشکین
آمد و در پای سپهر برگردون مصیر خسروانی بوقف عرض رساند
و کرم همسرندان را نماید ملک و اندک مرستت بدین شوق آید
و جوشش و جنبش نماید خلاصه مخدوم عزیز من میرزای لاهوتی میگوید

کنون بسایه می خورد در کرانه رود
زدست ساقی گلچهره با ترانه رود
کز اعتدال ربی شکست صولت می
از آن پس که تن و جان خلق را فرو
نمود بانه از سال رفته کز آغاز
در سلامت بست و ره بلیت گشود
گهی ز آتش مرداد رخت عمر بوخت
دی ز سپهر دی دی کشت عافیت برود
چنان پستم که بارتم ز پستان کرد
نکرد هرگز طوطی سپاه او به فرود
ز رخ سرمان کز من سلامت ماند
بر شک بود بر آنکس که زیر خاک غنود
پاس با رخند ادا که از تطاول می
نکرد یکسره با جسم ماروان بدود
هزار شکر که از زمانه هر چه بکاست
بهر حضرت ایران خدای حق افرو
چو اصل هست بجایست باک که روزی
ز گشت چرخ شود فرسوع بی ثمر نبود
خدای برخی جان ملک کند ما را
که دوست حافظ ما بچو تا ما را بود
غم رعیت خود بخورد چنانکه پدر
بهر زیاده و کم اندک گرامی رود
چنانکه او همه از بهر ما خوشی خواهد
مباد خاطرش از دور چرخ جهشود
بیان ملک ببالد زمین عافتش
چاره شاخ برود مندر شمر بر شود
خود او بماند بر تخت ملک تا برسد

اگر چه قافیه دال است حمدی موعود
 کدام نیت او را پاس یارم گفت
 کجا بشت توان آب بحسره را پیود
 کین عطایش آزادی جراید ماست
 که زنگت جل زو لهای مستعد زدود
 بویژه تربیت آن نامه حسره آموز
 که جان تیره و مارا بنور علم آلود
 دکا ملک فروغی یافت از پس ابر
 همی فروغ بد لهای بی ضیاء بخشود
 اگر ز دانش خود پرده بر کشد کسر
 قد زجالت خور از سر از چرخ فرود
 چه نیک گفت کمی صاف اگر بود چکند
 که مست سازد با آنکه هست در دالود
 شعار خانه او بودی ایزدی دفتر
 اگر رسولی بعد از رسول اتی بود
 زمین تربیت او بود که لا یوتی
 ندیده رنج مسلم مدح او بسود
 جهان طیل بودای طبیب عیسی دم
 خدای را بدی زین مرض بر آورد
 مر این ره که ز بهشت و دهن فزون فی سال
 بود که بسیند اگر ماند چهره بهسود
 اگر چه مدحت طفلی چون سزایش نیست
 کسی که سپهر خرد حضرت و رب استود
 دلیل را هم شد میرزا حسین که طبع
 در این چکامه غصه اشای او بسود
 خدای عالم در ظل شمع مظهر دین
 بدو بخشد آن را که خود اراده نمود

بعد از ادای واجب که ثانی شاه شاه عادل باشد مستحب بود که
 بلکه فریضه ذمه انسانیت آن است که بجناب مستطاب معظم بند قدر
 منعم اشرف الحاج حاجی زین العابدین تقی یف با کونی دام ثبات
 عرض تشکر نمایم چه بزرگوار سر خنده آثار خیر خواه اسلام و
 ایران است و مقدم اعیان و در پیشرفت روزنامه تربیت کاگان
 معاونت میفرماید که مباحثی وسیع را با نور معرفت و بصیرت منور
 نماید روان مرحوم تقی یف در فردوس پس برین شاد باد بحد و آلاء
 (بقیه تاریخ پُرت آرتور)
 در اوایل ماه اکتبر ۱۳۱۲ در پُرت آرتور بیت و سه هزار نفر سرباز
 برتی و شانزده هزار نفر قشون بحری رو پس بود و ژاپنها توپ
 قلعه کوک جدید بر بالای تپه با برده مستقیماً شهر را گلوله باران میکرد
 و این کار روز بروز سخت تر میشد و کار با نجا کشید که اغلب عمارات
 شهر آتش گرفت تمام ماه اکتبر را لشکریان ژاپن بکوبیدن پُرت
 آرتور گذراندند و هر نقطه ازین شهر که تیررس توپهای بزرگ ژاپنی
 بود منهدم گردید و در ماه فروردین کشتی پر زودی پُرت از سفاین
 رو پس از اثر گلوله های توپ ژاپنی متزلزل گشت
 در اواخر ماه اکتبر دوازده عتاده توپ بیت ساقمیطری ژاپنها
 مد رسید و از طرف مشرق و مغرب بیج ار بلونک از بروج مغرب
 حمله در شدند توضیح آنکه در بیت چهارم ماه اکتبر حمله دیگر
 شروع نمود و مقصود ژاپنها ازین حمله آن بود که تا سیم ماه نوامبر
 که روز عید میلاد علی حضرت میکادو میباید تمام پُرت آرتور را
 منهدم نمایند اما قلاع پُرت آرتور از آن سخت تر و محکمتر بود که ژاپنها
 تصور نمینمودند کجی از قلاع را که در سر تپه مرتفعی باشد و بود
 ژاپنها طوری گلوله باران کرده بودند که تمام بدنه تپه سوراخ
 سوراخ شده پس بازان ژاپنی پامای خود را در سوراخهای جای
 گلوله میگذشتند و مثل اینکه از دیوار بالا روند از تپه بالا میرفتند
 خلاصه با آنکه ژاپنها در آن حمله خیلی پیشرفت کردند باز نتوانستند

بقلاع داخلی پرت آرتور برپسند اما از نزال اسل سرفراز روی
که قلعه را نگاهداری میکرد دید روزهای مقاومت نزدیک باختر
رسیده مگرانی با علیحضرت امیر اطور در پس نموده عرض کردند
میکنم این تکرار را بجای و دایع باز پسین قبول فرمایید قهر من در
پرت آرتور خواهد بود

اما پرت آرتور در زمان شلیک ژاپنها خود را در مغاره پنهان
میکردند و بعضی از آنها خانه ها از سنگ ساخته در آن منزل گز
از ترس بیرون نمی آمدند که مبادا هدف گلوله گردند در ماه نو
اوایل ماه دسامبر ژاپنها در زیر برج و باره های پرت آرتور شل
کندن لقب بودند و در ضمن هم چند دفعه زود خورد های سخت نمودند
در یکی از حملات و هجوم عام شکیریان ژاپن پس از چهار روز جنگ
متوالی و چارده هزار نفر خسارت پنهان دیدست و سه مطری معروف
گرفتند و پنهان فرمودند و در گاه داخلی پرت آرتور مشرف بود و
سه دفعه ژاپنها حمله کردند مگر پنهان دیدست و سه مطری را از جنگ
آنها بیرون آورد ولی کوشش بیفایده شد و در هر سه حمله شکست خوردند
و خسارت زیادی دیدند پس از فرسای از زود دفع حمله های ژاپنی
ژاپنها بقیه سفاین روسی که در بندرگاه داخلی پرت آرتور بود
پرداختند و بضرر گلوله و خپاره تمام کشتیهای بزرگ روسی را
با پستهای کشتی سو استاپول که از بندرگاه داخلی بیرون آمد
و زیر برج و باره خارجی قلعه پناه برد و خراب و غرق نمودند و کشت
امیرال توکو فوراً چند نفر کشتی فرستاد و آنها حمله های عدیه
سو استاپول را هم که آخرین کشتی و قوه بحریه روس در شرق قس
مخوب میشد شکسته از کار انداختند

چون عا کر ژاپنی از هم سفاین روسی فارغ شدند تمام قوای حری
خود را متوجه خراب نمودن برج و باره های داخلی پرت آرتور نمودند
و یکی از قلاع معتبر معروف لیکوان شمالی را متصرف شدند آنگاه
بقلعه اریوگشان حمله کرده و دولت استحقاق آن حصن حصین را

گشتند و چهل و سه عراده توپ از آنها گرفتند و قلعه را نیز متصرف
شدند تصرف این حصن که یکی از حصون بسیار مستحکم برج و باره های
داخلی پرت آرتور محسوب میشد بسیار نفوذ و استیلائی ژاپنها
برین بندر و شهر کردید و در همین حال باز وقت را تلف نکرد و قلعه
شوشان را با دیوار میت مندم ساختند و نصف ماخلوی آن قلعه را
در زیر آوردند و فون نمودند

بقیه در نزه آتیه انشا الله
مکتوب از تسو دین (یکی از ثقات نوشته)
بشرف عرض تقدیس عالی میرساند یکی از معروضین حضرت
تربیت که این اوقات از طهران آمده بود و سمت آشنائی کمال
باینده گسترین دارد و از جمله اشخاص پوئشنند و وطن پرست محبو
میشود بر حسب مقصودی از وی سؤال نمودم که عا کفار حضرت تربیت
شعله چون است و در اصفا و استماع عرایض هموطنان چگونه
گفت هر چند ملازمان ایشان را مشغله بی انداز و امثال بنده و
سما را مجال عرض و گفتار نیست همه این مظهر صفات و معانی کالات
آن جناب همانا در اوراق روزنامه گرامی است که دیده و بنخوب
و آفتاب را چه نشانی بهتر از شعاع و فروغش که بر رخ و خاشاک نیر
مستجاب و بخش انوار بیاض و شوره زار نیز بنمایند تنها آرزای
لا روید و از شوره زار خس از ظاهر کلام بی معانی وجود میون
بر پس بر مراتب استظهار و عوالم اشراق این بنده پرستند و فرو
و تکرار در عرض و اشاعت این داستان که نه افسانه است نه روای
و مقتضای حقوق بشری شکرانه آن بزرگوار خیر خواهان ملت فرشت
بنامیم تا قلم مجر شیم در آری صایب ملازمان عالی اجازت براتما
این تفصیل دما و مکر جمله حکام و الامام اوطان عزیزمانسیند بر این
قت تاتسی جویند و از این درایت و کفایت سر مشی گیرند چه تا از فضیلت
غریب نگیند و در ذایل را کذب نمایند کار ملک و ملت رونق و رفاه
نپذیرد

سابقاً از حسن ترقیات حکومت قسروین را در یکی از نزه های

گرامی روزنامه خود مرقوم فرموده بودند امر و تشریف فرما را و تجدید
آن لازم و واجب است بندگان عالی این بنده پرستنده را خوب
می شناسند که از این عسر و ضیق و بیان مقصودی دارند منظور
که شاید بر آن تصور شود از روی مزاج گوی نیست و هرگز خود را بلا ف
گزارف مشغول ذمت نیستند
جانب مستطاب اجل معظم سالار اکرم حکمران قسودین که زندگانی
پر سود و ثمرش در از باد در این سپه سال حکومت قزوین عالی چند
مرتبه بخیال تائیس مدرسه که فقط مخصوص تعلیم و تدریس تحصیل اطفال
قیمم بی بضاعت این شهر باشد افتاده و مساعدتی از متولین اهل قزوین
که به نوع هر سه ای بر وجودشان تسلیم بودند و هر یک به ذری
مختلف متذکر شدند تا امسال جدا در صد و انجام این امر بر آورده
و بدو اسورتی با اعیان بالدار فرستاده و تکلیف محاسنی کردند چهار صد
تومان مخارج فرستاد و کتاب و ادوات و سایر لوازم معلما را از شخص
قبول و بسلاوه مایه ای تومان موجب از خود تهر اردادند باز از
آقایان محترم تهی ظاهر گشته و حرکتی از جای نکردند حضرت معظم تکلیف
شاق را پیش از این جایز نموده و خود بستنای از طریق دیگر قدم
پیش نهاده و تقاضای تربیت این اطفال را کشیدند چند نفر پست و ما هر
از تهر بر آورده و کارخانه قالی باقی در اینجا راه انداختند که هم
اکنون قریب سی نفر از اطفال یتیم بی پدر در این کارخانه مشغول
کار و در ک این صنعت نفیس میباشند و بکدامین تحصیل معاش میکنند همه
شاگردان لباس مخصوص داده و هر یک به سه اخور حال خود فرد
معینی دریافت می نمایند و هم این اوقات در صد و آن هستند که هم
و مشاقی نیست برای آنها معین فرستاده که روزی سه چهار ساعت
تحصیل خط و سواد سپردارند تا وجودشان از زحمت کار نگاهداری و هم
و دشان از فیض علم و سواد بی نصیب نماند آبی کاش که نیاکان
نیز اینگونه بر تربیت ماهر می نمودند که هم صاحب صنعت بودیم
و هم دارای علم و کمال امروز در هر از این بخت با خط و سواد داریم از کوشش

کرد و بندگان کور

این است مراتب خبر خواهی و دلوزی این وجود متذکرست نسبت به
امالی قسودین آقا برای آنکه از حق کفایت و مراتب حفظ و حراش
عرض کنم یک دهن خواهم سپاری خلعت
گر قفاری سارقین که از عهد حکام قدیم یادگار بودند سابقا شنیده
از بیت روز قبل هم چند نفر دزد در اینجا پیدا شده و جا و مکانشان
معلوم نبود و آنچه سبی در گرفتاری نمودند از بخشید تا چند روز قبل پای
دزدی بجایه جانب شهر الملک رئیس پستخانه مبارکه و مسندوق و قی
باز کرده مسلمان و به نقد و بعضی اشیاء بسرقت بردند هیچ این خبر رسید
شریف حضرت سالار حکمران رسیده و قضا را خود این بنده در محضر
حضور داشتیم از استماع این قضیه بحدی بر آشفت که بهی خوش
بی خبر شد شنیدیم بلکه برای لعین دیدم که آن دزد را نه دست
بان و نهاری زدند و نه لب آب و چای شب اتیر تا ساعت نه خفته
و سفره تمام گشوده و پنجس سارقین بر آند باز عصر همان روز شرفیاب
حضورشان شده و این سیاهی لطیف و وجود لطیف بطوری متقلب
مکدر و پرمرو و دیدم که رقت بر من دست و ادگونی لباس سیاه را
که ماه محرم است از غصه این قضیه من کرده و عزای حال قت را دارد
بالکلیه از طبیعت خارج گشته و قضا لا یرود و دست بر چین داشتند
که این خیالات از چند از سپه بدر زد و بهر تدبیر است سارقین را
گرفتار سازد باری کینه انعام را گشوده دست سخا باز نمودند بیدار
علیه کوشیده و تفکرات عقلیه و دستور مآدا و اندتا اینکه شب همان
روز سارقین را گرفتار و پس از استرداد اموال مردم و دستگیری
عموم دزدان شام و غذای فرستاده اند الحقی این مسئله سرقت خانه
رئیس مسندوق و پیدا کردن بقا صله چهارده ساعت در قوه احدی
نموده یک نوع اعجاز یا سحر در انظار می نماید

زنانی این شهر می شنوم غالباً در مجالس عس از صمیم دل دعا بخوانند
این شخص محترم و دوام و استقلال حکومت می نمایند حتی با اطفال نیز

اثر کرده باشند بدین وجود مقدس ای پرستند شخصی که از
غیرت و دلوزی خورد و خواب بر خود حرام کند آیا دعا و شکرانه
و جود و هبانش بر ما فرض نیست ؟ خدای بسوار که این اشخاص
منتهی را از سوانح روزگار مصون و نظر آفتاب اثر شربار و ادخواه
رعیت پرور سایه گستر را بسوی او منطف و متوجه فرماید تا پیش ازین
برای آسودگی ملت در رعیت بکوشد زیاده چه تصدیع دهد که از طب

و بایں بر حضرت تربت پوشیده نیست
اصفهان و اداری بزرگان تعبیر و تفسیر می از دانشمندان
مقصود اصلی و مقصد کلی از نشر اخبار و طبع جبراید و آثار تربت
نوع انسان و ترقی ایشان است از خضیف جل و حیوانیت با کج علم و
انسانیت که در حقیقت بنقص قرآن کریم و حکم عقل سلیم خلق خلق را بهین
علت است و همین سبب و جهت چون برای تذکر و تدبیر و معرفت تفکر
تبل و طرائقی است بعد از نفس الخلاق و اثر افعال بالبدیهه اتوی
و اتم از اثر افعال است لهذا پند و هش و نیکان و نیکوکاران و نکوکار
بدان و بدکردان در حقیقت بالاترین اندر راست و بالاترین نصیحت
فوائد آن فوق حکم و بیان است و معنی آموختن ادب از بی ادبان
(و بمناسبت جریده ادب از با ادبان)

پس اگر در صفات جبراید و محلات تصویر و زیر باد سیاه عالمی بخیر
مشاهده گردد و شرح حال یا ترجمه احوال و بکمال در ذیل آن
مثال ملاحظه شود یا تحسین عسکر و نمایند و تو بیج بگری را صد خوانند و
دیگری را بد نباید از روی و پاد و اند و عیب و خطا شمارند باید سهر
ببینند و عیب بگذارند و خود را بگشاید و برده فندارند که این معین
مدعاست و کاری بوقع و بجا در این صورت ما را هم دینی است واجباً
در جریده فسیه ادب بزیارت مثال معالی مثال جناب سحاب شریف
طالبا السلام و الهین آقای آقا شیخ محمد حسن شیخ العراقرین دانت
فیوضاته فایز گردیدیم چون نطفه بظاهر خیر حب الوطن من الایمان هر قدر
بگذرد باز روی دل بسوی اصفهان است و از حال آن سامان پرسنا

و حضرت سحاب معظم سالهاست آن ساحت را ازین و اصفهان محل
اقامت و وطن قرار داده اند همواره عابر و مسافر و بادی و حاسر
محامد صفات و مکارم اخلاق و عادات مراتب عالیه علیه در ارج
سامیه کالیه تا اثر جلیله مساعی جمیده بآی عارات عالیه احداث و تفتاح
معالیه مرتب قنات بایه عمران ابدیه خالیه مسرع و مقرون بصحت
و وقوع مرکز خافیه و منظور نظر قاصرات و با وجود تقرب از اصفهان
و عدم تقرب در حضرت ایشان گویانیم الاذن تثنی قبل لمسکین احبابا
در این وقت که محترم محترم معتمد مدبر مکرّم معظم جریده فریده آداب
دامت افادته در این مقام بمقدم قیام جستند و ملت بفضل التقدّم
بایز اقدار مسمایم و افتخار و تشریفه ذمه انانیت را ادا میکنیم
راستی جناب سحاب معظم آقای شیخ العراقرین دامت برکاته برای
امالی اصفهان بلکه ایران و جودی معتمد است امثال قلیل و کم بایک
تابع دولت علیه عثمانی است در ادا حقوق این آب و خاک که محل ملاقه
و املاک ایشان میباشد بی اختیار است از روی ادله و آثار ملک را
آباد میکند و خاطر را شاد

سزاوار است با آن منب شریف آباد اجدادش که سلفا عن خلف
عطار اعلام و حج اسلام اند چنین فرخ ثرا و خلف از آن خمیده دودمان
یا دکار بماند هر کس از اطراف و اکناف از آن حدود و عبور مسکن
و از گنام و معروف بجاک وطن مالوف با قدم میگذازند حضرتش را
شیفته و مفتون است بلکه والد و محسنون بکلی مداح و ثنا خوانند آن
بزرگواری قوی است که جلگی بر نهند

یکی کرشم را میراید دیگری کرشم را میفرماید این یک جود و خایش را
بیان میخاید آن یک سجود و تواضع شایش می فرماید فلان بزرگی
و قوت و غیرتش را میگوید جهان راه ارادت فدایش میشود
هر کس بزبانی صفت محمد تو گوید

اجالاً مسلم است که حضرت معظم شخصی دانا و عاقل و مکارم و فضل و کامل
و انامی مسنون فضایل و دارای انواع تحسینات خیر و بیاض بصیر

و دانای صاحب همش درایت عقل و ذکا و از همه جا آگاه و جاسر
از راه و چاه بغیرت و قوت معروف و مغیث مظلوم و ملوف ملاذ
انام و مجار خاص و عام

لایدرک الواصف المطری فضائله و ان کن سابقانی کل ما و صفا
من در همه قولها ضمیم
خداوند امثال آن وجود عظیم المثل را لایزال مصون از عین الکمال
بدارد و همواره مستعدون بعبادت و اقبال باشد (این مختصر است
از مفصل که در موقع بشرح آن میگردانیم)

(تبریز)

و قایع نگار تربیت شرح مفصلی از تبریز نوشته و مبنی تجدید از جناب
اجل اکرم مجید السلطنه سالار ارفع دام اقباله العالی مسیماید چون
قراین خارجی بر صحت گفتار معسرتی الیه داشتیم بخلاصه آن مطلب
اشاره کرده گوئیم

جناب جلالتاب انجم مجید السلطنه چندی بکومت خالصجات و السلطنه
تبریز مشغول بود و طوری اعمال و عفات این حکمرانی را اداره نمود که
اباب تجدید عموم انامی و خرپسندی خاطر خورشید مطهر حضرت
افد پس ارفع المنع والا ولیعهد گردون عهد دولت علیه ایران صاحب
اختیار مملکت آذربایجان دامت شوکت و شمته گردید بابرین شغل
ریاست سواره قشرا منوران و حکومت و جوارقان و مضافات
مزید حکومت و مشاغل سابقه آن جناب نمودند که مراتب کفایت و کادرات
خود را از ایداعی ماکان منصفه طور رساند فی الحقیقه این مرد صاحب
خیالات شایسته و خلاق مرضیه میباشند و حتی المقدور جهد در اثبات
رسوم انسانیت و نصف و ترک عادات و معمولات ناپسندست
و البته اشخاصی که متصف بصفات حمیده باشند چون صاحب
کلمه نافذه گردند معا اکن بر روشنی اطراف بفرایند و اقله ساحتی را
آرد آسپند و مزین نمایند

(فا)

یکی از صاحبان خبرت و بصیرت که هم در خدمات دولت راه مجاهدت
میرود هم در زحمات ملت سعی میکند جناب میرزا حسن خان معین دیوان
رئیس ستخانه فاسی باشد که این اوقات در شیراز در اداره جلیله
پست مرکزی فارس متعلقه بعضی اعمال میگرداند جناب معین
دیوان درین اوان رقیه تقصیر با ماند با اداره تربیت مرقوم نموده
بافصاحت تمام و بلاغت مالا کلام مشتمل بر بدایع افکار و محاسن
انما بواسطه کثرت اخبار و جمع شدن آن در مدت تعطیل در وضع خوانی
از نگارش تقریظ مطبوع صرف نظر نموده باظهار استنادهای پر خشم
راستی که اداره تربیت از صهربانی این اشخاص با غیرت همیشه شاکر
و خرپسند بوده امید داریم اولیای دولت علیه نیز قدر اهل خدمت را
بدانند و حقوق ذوی الحقوق را چنانکه باید و شاید مرعی و منظور دارند

دارالخلافه باهره (وزارت بلدیة)

جناب مستطاب اجل اکرم اعتماد السلطنه وزیر بلدیة دام اقباله العالی
در فراهم آوردن اسباب آسایش و رفاه مردم این پایتخت قدس
و مجاهدت بر اهل بی آورد و اگر با کمال فراغت نرسیده ایم از آن است
که نزد بان بلدیة

این اوقات برای نظم دانی عمل گوشت دارالخلافه که یکی از احمرین است
و از اصول زندگانی جنس گوشتخواه جناب مستطاب معزنی الیه بدیجی
نموده که بعد از دکان دارقصاب میتواند تعدی بخیریدار نماید بطبقت
بر آقاخان فلان جهان بینی سال را بچهار فصل طبیعی قیمت کرده در هر فصلی
معین برای گوشت قرارداد داده که تخلف از آن ممکن نیست در صورتی که
کس در هر وقت نرخی را امید انداخته تقلب ممکن نشود و پوشیده نباشد
که قیمت تعیین شده از روی کمال دقت است و بارتیب حالیه فی الواقع
قصاب نمیتواند ارز را از ترزین بفروشد و الا ضرر میکند و شرح
مطلب را وزارت جلیله بلدیة اعلان کرده و صورت اعلان از قرار ذیل است

(اعلان وزارت بلدیة درباره نرخ گوشت) ۱۳۲۲
بعموم انامی دارالخلافه طهران اظهار میدارد از غرض شهر صفا

